



نشر اندیشه شیعی در حوزه‌های علمیه قم، نجف و لندن

آیت‌الله محسن اراکی^۱

اشاره

آیت‌الله اراکی که در سه مرکز نجف، قم و لندن، فعالیت علمی، تبلیغی و سیاسی داشته است، فضای کنونی دنیای غرب را آماده پذیرش دین و متأثر از دین ارزیابی می‌کند. وی معتقد است حوزه‌های علمیه که مرکزیت اندیشه، سازمان و فعالیت‌های دینی شیعه را برعهده دارند باید با تقویت بنیه علمی، آگاهی از اوضاع جهان و غلبه بر تهدیدها، نقش تاریخی خود را در این شرایط استثنایی ایفا کنند.

کلیدواژگان: حوزه علمیه قم، حوزه علمیه نجف، حوزه علمیه لندن، انقلاب اسلامی، اندیشه شیعی.

۱. این نشست توسط آقای مرتضی ولیان‌پور استناددهی شده است. برای آشنایی با سخنران ر.ک: پایان نشست «رویکرد اجتماعی در فقه» در بخش دوم همین کتاب.



مقدمه

یکی از کمبودهای مباحث پیرامونی حوزه، بحث تاریخ علم و اندیشه است که متأسفانه در این زمینه کار بسیار کمی انجام شده است و باید جبران شود. لازم است مباحثی درباره تاریخ اندیشه شیعی و نقش هریک از حوزه‌های علمیه شیعه، از اصفهان گرفته تا خراسان، قم، تهران و نجف، در بالندگی این تفکر طرح شود. اما از آنجا که رویکرد ما در این بحث، کارکرد تبلیغی حوزه در جغرافیای قم و نجف است، به آن نمی‌پردازم.

بخش اول: تفاوت‌ها و شباهت‌های حوزه نجف و قم

میان قم و نجف، تشابهاتی وجود دارد که اشاره‌ای گذرا به آن عناصر مشترک می‌کنم تا بیشتر به تفاوت‌ها پردازم؛ چون تشابهات آنها تا حدودی مشخص است.

نقاط مشترک و متشابه

۱. مرکزیت اندیشه شیعی

هر دو حوزه، مرکزیت علم دینی و اندیشه دینی شیعی را برعهده داشته و دارند. البته ثقل این مرکزیت در دوره‌های مختلف به دلیل وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم بر دو کشور ایران و عراق یا کل منطقه، متفاوت بوده است؛ گاهی حوزه قم ثقل بیشتری پیدا می‌کرده و گاه حوزه نجف. ولی به هر حال هر دو حوزه، دو مرکز تولید اندیشه دینی ما بوده و هستند.

۲. مرکزیت سازمان دینی شیعی

هر دو حوزه، مرکزیت سازمان مرجعیت و روحانیت ما را نیز برعهده دارند. ما در جامعه شیعی مان، با وجود اینکه سازمانی رسمی نداریم؛ اما تشکل غیررسمی داریم. در سازمان دینی شیعی، یک تشکل غیررسمی وجود دارد که مرجعیت در رأس آن قرار دارد و روحانیان و نیروهای وابسته به ایشان در بدنه تشکیلات هستند.



۳. مرکزیت فعالیت‌های دینی شیعی

هر دو حوزه، به دلیل اینکه مرکزیت تولید اندیشه دینی و همچنین مرکزیت سازمان دینی شیعی را برعهده دارند، خواه‌ناخواه به مرکز فعالیت‌های دینی شیعی هم تبدیل شده‌اند. اینها نقاط تشابه عامی است که بین این دو حوزه وجود دارد؛ البته نقاط تشابه جزئی‌تری هم وجود دارد که چون در مقام مقایسه جامع نیستیم و در بحث ما هم تأثیر چندانی ندارد، به آنها نمی‌پردازیم.

نقاط تفاوت

حوزه نجف و قم، هرکدام در عرصه کارکردهای تبلیغی، نقاط امتیازی دارند که محورهای آن را به اندازه فرصت محدودمان مطرح می‌کنیم.

۱. جایگاه فعالیت‌های تبلیغی

اولین فاصله مشهود و محسوس در زمان اقامت در نجف، تفاوت جایگاه فعالیت‌های تبلیغی بین حوزه نجف و قم بود که شاید همچنان ادامه داشته باشد. در حوزه علمیه قم، فعالیت‌های تبلیغی در جایگاه بسیار رفیع و شایسته‌ای قرار داشته و دارد؛ اما فعالیت‌های تبلیغی در حوزه نجف، کم‌رنگ بود و اصولاً نگاه مثبتی به فعالیت‌های تبلیغی وجود نداشت. در آنجا مرسوم نبود که عموم طلاب در ایام تبلیغی، همانند آنچه در حوزه قم مشاهده می‌شد و می‌شود، به تبلیغ اعزام شوند.

خاطره‌ای از روزهای ابتدای ورود به قم دارم که نشان‌گر فضای قم است. من اوایل خردادماه سال ۱۳۵۴، برابر با ماه رجب، به دلیل فشارهای سیاسی از نجف گریختم و به ایران آمدم. تازه وارد حوزه قم شده بودم که دو ماه بعد، ماه تبلیغی رمضان رسید. طبق عادت که در نجف داشتیم از یک سو و به دلیل ناآشنایی با ایران و فرصت‌های تبلیغی از سوی دیگر، خواه‌ناخواه به تبلیغ نرفتیم و جایی را برای تبلیغ نمی‌شناختیم؛ بنابراین در حوزه ماندیم و مشغول درس و بحث و مطالعه شدیم. اما هرکسی که ما را می‌دید، حتی بقال سر کوچه‌مان، همه می‌پرسیدند که حاج آقا



ماه رمضان به تبلیغ نرفتید؟!

این انتظار مردم و جامعه از حوزه ایران و حالت تبلیغی حوزه قم، بسیار مثبت بود و چنین چیزی نه تنها در حوزه نجف وجود نداشت؛ بلکه حتی با نگاه مثبتی به تبلیغ نگر بسته نمی شد! این وضعیت، تفاوت روشنی را از نظر جایگاه تبلیغی بین حوزه نجف و قم نشان می دهد که البته باز خوردش را در نتایج فعالیت های سیاسی و اجتماعی، نشان داد؛ چراکه حوزه قم در هنگام نیاز، پاسخ مثبت مردم را دریافت کرد، اما حوزه نجف پاسخ مناسبی را از مردم نگرفت. اثر این دو نوع کارکرد تبلیغی، در دوران انقلاب به خوبی دیده شد. همان وضعیت حوزه قم و اصطکاک و برخورد روحانیت ایران با دستگاه سیاسی، به نوعی دیگر در نجف و برخورد مرجعیت و روحانیت شیعه با دستگاه سیاسی عراق به وجود آمد. نتیجه این بود که مردم ایران تا پای جان از رهبران نشان دفاع کردند و به درخواست مرجعیت و روحانیت شیعه پاسخ مثبت دادند؛ اما چنین پاسخ مثبتی را در عراق ندیدیم و بلکه پاسخ مردم، منفی بود که یکی از دلایل آن، همین رابطه اندک و کارکرد ضعیف تبلیغی بود. متأسفانه در حوزه نجف چنین جا افتاده بود که تبلیغ، کار آدم های بی سواد است و اهل سواد نباید به تبلیغ روی آورد!

۲. ارتباط با جهان خارج

ارتباط حوزه علمیه نجف با جهان خارج، ارتباط فعال تری بود و رابطه ای که به ویژه با جهان غیر شیعی داشت، بسیار قوی تر و فعال تر از حوزه علمیه قم بود. دلایل این تفاوت، متعدد است که بنای تحلیل آن را ندارم و بیشتر به گزارش واقعیت اکتفا می کنم.

الف) ارتباط با مجامع علمی و جهان عرب

حضور عالمان و اندیشمندان برجسته نجف در مجامع علمی جهان عرب، از جمله در سوریه، لبنان، اردن، عربستان سعودی و به ویژه مصر، بسیار فعال تر، کارآمدتر و محسوس تر بود؛ به گونه ای که شاید تا قبل از برقراری ارتباط مرحوم بروجردی رحمته الله علیه با شیخ شلتوت^۱، چیزی

۱. شیخ محمود شلتوت، معروف به امام محمود (۱۳۱۰-۱۳۸۳ق)، اندیشمند و پیشوای مصری و رئیس دانشگاه الازهر، از



به‌عنوان حوزه علمی قم در جهان عرب شناخته نشده بود!

من با شخصیت مرحوم آقا شیخ محمدرضا اصفهانی، معروف به ابوالمجد و صاحب وقایه الأذهان، در کتاب الإنسان فی القرآن^۱ نوشته عباس محمود العقاد که در نیمه اول یا اول نیمه دوم قرن بیستم نوشته شده، آشنا شدم. عقاد درباره افکار وارداتی و هجوم جریان‌های فکری ضد دینی به کشورهای اسلامی در اوایل قرن بیستم و اواخر قرن نوزدهم، تحلیلی دارد و می‌گوید: در برابر تفکر الحادی و بالخاص داروینیزم، که آن روزها بسیار گسترش پیدا کرده بود، دو نفر در جهان اسلام قد علم کردند و توانستند از عهده پاسخ‌گویی به شبهات این جریان برآیند؛ یکی سید جمال‌الدین اسدآبادی یا افغانی، در کتاب ردّ علی الدهرین و دیگری مرحوم ابوالمجد اصفهانی^۲ با کتاب نقد فلسفه داروین.

مرحوم ابوالمجد، یک ادیب قوی بنیبه از لحاظ ادبیات عرب بود و کتابش علاوه بر عمق علمی به لحاظ متن ادبی هم از بهترین کتاب‌های عربی نوشته شده توسط مؤلفان ایرانی است.^۳ حضور این کتاب در عرصه جهان عرب، نشان‌دهنده رابطه قوی حوزه نجف با جهان خارج است.^۴

بزرگان و پایه‌گذاران «دارالتقریب المذاهب الاسلامیه» که در فتوایی تاریخی، عمل بر طبق فقه و مذهب امامی را جایز شمرد.

۱. عباس محمود العقاد، الإنسان فی القرآن، قاهره: انتشارات نهضت مصر. این کتاب بر دو بخش کلی است: ۱. الإنسان فی القرآن و ۲. الإنسان فی مذهب العلم والفکر.

۲. عباس محمود العقاد (۱۸۸۹-۱۹۶۴م)، نویسنده معروف مصری و از نوگرایان اهل سنت.

۳. محمدرضا نجفی اصفهانی، معروف به ابوالمجد اصفهانی (۱۲۸۷-۱۳۶۲ق)، متولد نجف.

۴. شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی، نقد فلسفه داروین، تحقیق دکتر حامد ناجی اصفهانی، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، اول، ۱۳۸۹.

۵. از دیگر نشانه‌های ارتباط حوزه نجف با جهان غیرتشیع، نشریه حوزه علمیه نجف و تحلیل‌های آن درباره انقلاب‌ها و از جمله انقلاب فرانسه است. برای اطلاع بیشتر، رک: موسی نجفی، حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران و ذبیح‌الله نعیمیان، حوزه نجف و رویکردهای روان‌شناسانه انقلاب، پگاه حوزه، آبان ۱۳۸۳، شماره ۱۴۶.



اما رابطه حوزة علمیة قم با جهان خارج به‌طور کامل قطع بود و اگر انقلاب و جریان پُرخروش فکری آن به راه نمی‌افتاد، همچنان ناشناخته می‌ماند. گرچه به نظر من، هنوز هم این ارتباط همچنان ضعیف است و آن ارتباطی که حوزة علمیة قم و بلکه همه حوزة‌های علمیة ایران با جهان خارج باید داشته باشند، برقرار نشده است.

ب) تعامل سیاسی اجتماعی با جهان خارج

حوزة نجف به انزوای سیاسی و ضعف فعالیت‌های سیاسی معروف است؛ اما در آن زمان نسبت به حوزة قم، تعاملات سیاسی و اجتماعی فعال‌تری با جهان خارج داشت. جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی نجف هم با جهان خارج، تعامل و اثرپذیری داشتند؛ درحالی‌که در حوزة‌های علمیة ایران، شاهد چنین تشکلهای و احزاب سیاسی نبودیم.^۱ در حوزة نجف، تشکلهای متعددی شکل گرفت که به‌عنوان حزب سیاسی، فعالیت سیاسی دینی داشتند؛ تشکلهایی مانند: شباب المسلم، حزب الدعوة، اخوان المسلمین، جندالامام و غیره که همه آنها با رهبری روحانیت و حوزة علمیة هدایت می‌شد و منشأ آنها حوزة علمیة نجف بود.

۳. ارتباط با مردم و بدنه جامعه

حوزة علمیة نجف ارتباط چندانی با جامعه عراق نداشت و خواه‌ناخواه، چنین ارتباطی با بدنه جامعه ایران و سایر جوامع شیعی هم به همان نسبت ضعیف‌تر بود. دلیل آن هم ضعف کارکرد تبلیغی و نزول جایگاه تبلیغ در این حوزة بود. این ضعف ارتباط، در نظریات علمی فقها هم اثرگذار بود که البته این بحث، خارج از موضوع و مربوط به تاریخ علم است؛ اما این يك واقعیت بود.

۱. باید گفت تشکلهای و احزاب سیاسی و مذهبی در ایران، فاقد ارتباط سازمان‌یافته با جنبش‌های معاصر در جهان اسلام بودند. برای آشنایی با تشکلهای سیاسی و مذهبی مؤثر در ایران، رک: رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷؛ روح‌الله حسینیان، چهارده سال رقابت ایدئولوژیک در ایران ۱۳۴۳-۱۳۵۶؛ علی داریابی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران و نجف لک‌زایی، تحولات اجتماعی سیاسی ایران معاصر.



زمانی که من به ایران آمدم، می‌دیدم که بسیاری از خانواده‌ها، برای حل مشکل اجتماعی یا اقتصادی‌شان هم به روحانیت محل مراجعه می‌کنند. زن و شوهر که دعوی‌شان می‌شود، اولین مرجع‌شان روحانی محل است! چنین پدیده‌ای را در عراق نمی‌دیدیم؛ تنها گاهی که اختلافات بزرگی بین طوایف درمی‌گرفت و به کشت و کشتار می‌انجامید، مرجعیت ناچار می‌شد دخالت کند که البته بیشتر اوقات هم موفق می‌شد. اما به این صورتی که مردم ایران با روحانیت درهم آمیخته بودند و روحانیت در متن زندگی مردم بود، در عراق و حوزه نجف نمی‌دیدیم. این نقطه قوتی برای حوزه علمیه قم است که در همه فعالیت‌های دینی اثر می‌گذارد و باید تقویت شود.

۴. جایگاه سیاسی و اجتماعی حوزه‌های علمیه

جایگاه سیاسی و اجتماعی روحانیت و حوزه علمیه قم در ایران، بسیار برتر از جایگاه سیاسی و اجتماعی حوزه نجف در عراق بود. البته دلایل تاریخی متعددی سبب رقم خوردن چنین واقعیتی شده است؛ از جمله حضور اکثریت شیعه در جامعه ایران، تشیع رسمی که از دوره صفویه در ایران وجود داشت و حاکم بود و شیعه بودن حاکمان، هرچند در ظاهر و نام، اثر مثبتی در تقویت جایگاه اجتماعی و سیاسی روحانیت و مرجعیت در ایران داشت که حوزه نجف فاقد آن بود.

در زندگی مرحوم فاضل تونی (صاحب وافیه)^۱ يك داستان تاریخی هست که مفید بحث است. او از چهره‌های شاخص تاریخ تشیع است که البته کمتر به نظریات علمی و نقش سیاسی اجتماعی ایشان پرداخته شده و شاید اگر مرحوم شیخ، اسم ایشان را تکرار نمی‌کرد، اسم ایشان در تاریخ گم می‌شد. در تاریخ چنین آمده که در دوران صفویه، زمانی که هنوز حوزه اصفهان به عنوان اولین حوزه شیعی ایران پانگرفته بود، شاه عباس به اصفهان آمد. شاهان آن روزگار وقتی وارد شهری می‌شدند، دیداری با عالم شهر داشتند و از او می‌خواستند خواسته‌ای را بیان کند تا برآورده کنند. شاه عباس اول در دیدار با مرحوم فاضل تونی همین درخواست را

۱. ملا عبداللّه بن محمد تونی بشروی خراسانی، معروف به فاضل تونی و صاحب وافیه از بزرگان قرن ۱۱ق است.



کرد. مرحوم صاحب و افیه نیز ابتدا از شاه قول گرفت خواسته‌اش را، هرچه که باشد، عملی کند و گفت: خواسته من خیلی ساده و بدون هزینه است؛ اینکه در روز برگزاری مراسم عمومی، که شاه و همه تشکیلات کشوری و لشگری از مقابل مردم عبور می‌کردند، من سواره باشم و شما با همه ارکان حکومت، پیاده باشید! این خواسته برای شاه خیلی سنگین بود؛ اما اجابت کرد. در آن مراسم، مردم دیدند که یک عالم، سواره است و شاه با همه لشکریانش، پای پیاده در رکاب فاضل تونی حرکت می‌کنند! نتیجه اینکه از فردای آن روز، بسیاری از متمکن‌ها، بچه‌هایشان را به حوزه علمی اصفهان فرستادند تا درس بخوانند!

یکی از مشکلات ما در طول تاریخ حوزه‌های علمیه این بوده که بدنه حوزه‌ها را طلبه‌های فقیر تشکیل می‌دادند! این طلبه از ابتدا درگیر تأمین معاش بود و فرصت کمتری برای تحصیل و تحقیق علمی داشت. باید خانواده‌های متمکن به حوزه روی می‌آوردند تا جایگاه اجتماعی حوزه و نگاه مردم به آن، ارتقا پیدا می‌کرد. حوزه‌های علمیه شیعه در ایران، چنین جایگاه سیاسی و اجتماعی را داشتند؛ چون شاه با همه فسق و فجور و طغیانی که داشت، در روزهای عید ناچار بود به مرجع تقلید اول شیعه پیام تبریک بفرستد. چنین جایگاهی که مرجعیت و حوزه علمیه به تدریج در جامعه ایران پیدا کرده بودند، کمک کرد که حوزه قم و روحانیت فعال ایران، موفقیت بیشتری در عرصه تبلیغ و ارتباط با مردم داشته باشند.

اما حوزه علمی نجف چنین جایگاهی را نداشت. حوزه نجف در طول دوران حکومت عثمانی بر عراق، ترکیه و بسیاری از سرزمین‌های اسلامی، نه تنها در محاصره و انزوا بود؛ بلکه تحقیر هم می‌شد. بدیهی است که تحقیر حوزه و عالم دینی، آثار منفی شدیدی در جامعه شیعی عراق داشت؛ از جمله اینکه در قلب عراق، کمترین تعداد طلاب عراقی در حوزه نجف درس می‌خواندند و طلاب ایرانی بیش از آنها بودند! ضمن اینکه همان اندک طلاب عراقی هم، جز بیوتات عالمانی نظیر بحر العلوم، صاحب جواهر، کاشف الغطاء و غیره ناچار بودند برای امرار معاش دست به روضه‌خوانی و این قبیل امور بزنند. در نتیجه طلبه فاضل اهل تحقیق و علم از میان آنها بیرون نیامد. این وضعیت حوزه نجف بود.



به خاطر دارم که در دوران شهید صدر علیه السلام پسر یکی از شیوخ عشیره که طلبه شده بود، به عنوان يك پدیده استثنایی تلقی می‌شد. او که امروز از شخصیت‌های معروف عراقی است، وقتی به نجف آمد خدمت شهید صدر رفت و ایشان آقای سید محمود هاشمی را موظف کرد که مسئول نظارت بر این طلبه باشد و درس و بحث و سایر امورش را سامان دهد. آقای صدر، اهتمام خاصی به این طلبه داشتند؛ چون يك پدیده استثنایی بود و برای اولین بار، پسر يك شیخ عشیره می‌خواست در حوزه نجف درس بخواند! چون درس خواندن در حوزه نجف، در نگاه مردم آن قدر جایگاه پایینی داشت که شخصیت‌های اجتماعی، نه خودشان و نه بستگان‌شان به هیچ وجه میلی به حضور و درس خواندن در حوزه نداشتند؛ به خلاف حوزه قم که جایگاهی داشت و اقبال به آن هم بالا بود.

۵. روزآمدی سیاسی

با وجود اینکه ارتباطات نجف با جهان خارج، حتی در عرصه‌های سیاسی قوی‌تر بود؛ اما در عرصه سیاست، روزآمد نبود. ولی حوزه علمیه قم، از نظر سیاسی روزآمدتر از نجف بود؛ به این معنا که در زمان مناسب و به سرعت، موضع مناسب را اتخاذ می‌کرد. در جریان مقاله روزنامه اطلاعات که به حضرت امام علیه السلام توهین شد،^۱ ساعت هشت صبح فردای آن روز به درس آیت‌الله وحید رفتیم و دیدیم که درس تعطیل است و طلبه‌ها به تظاهرات رفتند. یا ۱۷ دی که سالروز کشف حجاب بود و آن مقاله توهین‌آمیز چاپ شد، حوزه علمیه موضع‌گیری کرد و فردای آن روز درس‌ها تعطیل شد و طلاب علوم دینی با اجتماع در مسجد اعظم قم و بیوت علما، اعتراض خود را علنی کردند که بعدها به نام قیام مردمی ۱۹ دی ثبت شد.

اینها نشان‌دهنده آمادگی حوزه قم در اتخاذ مواضع سیاسی بود؛ در حالی که در حوزه نجف چنین فضایی وجود نداشت. اگر بخواهم خاطرات را در این عرصه باز کنم، حوادث ناگوار فراوانی را می‌توانم در این باره نقل کنم که در ابتدای حضور در عراق، خون به دل ما می‌شد تا

۱. مقاله ایران و استعمار سرخ و سیاه، به امضای احمد رشیدی مطلق، روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۶/۱۰/۱۷.



بتوانیم بعضی از محورهای حوزه نجف را با برخی جریانات سیاسی به‌روز کنیم و آنها را وادار کنیم که واکنشی نشان دهند و دست کم تکلیف طلبه‌ها و حوزه را مشخص کنند. اما متأسفانه چنین نشد و تنها در مواردی، واکنش‌های بسیارضعیفی نشان داده می‌شد.^۱

۶. محوریت در تولید اندیشه دینی

محوریت روحانیت در تولید اندیشه دینی در عراق و حوزه علمیه نجف، قوی‌تر از ایران بود. ما در ایران، این مشکل را داشتیم که روحانیت، محوریت منحصر به فرد تولید تفکر و اندیشه دینی را در دست نداشت. تولید اندیشه دینی یا اندیشه‌ای که به نام اندیشه دینی در جامعه ترویج می‌شد، در خارج از حوزه‌های علمیه هم تولید می‌شد که منشأ پیدایش التقاط در جامعه دینی ایران بود. اما چنین پدیده‌ای در عراق و حوزه نجف وجود نداشت.

در قم، جریان و تفکر غیرروحانی حتی درون حوزه هم اثرگذار بود. تاجایی که استاد شهید مطهری رحمته‌الله علیه احساس کردند حوزه قم در حال تأثیر از تفکر التقاطی است و به‌منظور مقابله با این التقاط، به‌صورت هفتگی به حوزه قم می‌آمدند و در آنجا معارف قرآن را تدریس می‌کردند. دروس فلسفه، اسفار، نقد مارکسیسم و مباحثی چون مقدمه‌ای بر جهان‌بینی هم از همان جلسات شکل گرفت و پس از آن جمع‌آوری، چاپ و منتشر شد. شهید مطهری رحمته‌الله علیه به‌خوبی تشخیص داده بود که اگر اقدامی نکنند، خود حوزه قم نیز تحت تأثیر این جریانات التقاطی قرار خواهد گرفت و حرکت ایشان در صیانت از حوزه علمیه قم، بزرگ‌ترین و مؤثرترین حرکت بود و در تاریخ اندیشه دینی، بایستی جایگاه ویژه‌ای برای این حرکت مهم در نظر گرفت.

۷. حضور در عرصه مباحث عقلی و قرآنی

تفکر عقلی و فلسفی در حوزه علمیه قم، فعال‌تر از نجف بود. در سال‌های ۵۲ و ۵۳، درس

۱. برای مطالعه بیشتر درباره حوزه نجف بنگرید به: شمس‌الله مریجی، مبانی فکری و زمینه‌های اجتماعی جریان‌های معاصر عراق، ص ۱۶۴-۳۱۰ و حسن العلوی، شیعه و حکومت در عراق، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، ص ۱۰۹ تا ۱۶۱ و ۳۴۵ تا ۳۹۸ و عبدالحلیم الرحیمی، تاریخ جنبش اسلامی در عراق، ترجمه: جعفر دلشاد، ص ۱۰۱-۱۰۸ و ۱۱۸-۲۷۱.



اسفاری که نزد مرحوم حاج آقا شیخ عباس قوچانی می‌خواندیم، تنها درس اسفار در نجف بود و در این درس هم فقط چهار نفر بودیم که مخفیانه خدمت ایشان می‌رفتیم! آنها که می‌فهمیدند منظومه یا اسفار می‌خوانیم، ما را نصیحت می‌کردند که وارد این عرصه نشوید و محدود افرادی هم که خیلی خیلی روشن بودند و از شخصیت‌های معروف هم هستند، توصیه می‌کردند اگر می‌خواهید فلسفه بخوانید، فقه و اصولتان را تمام کنید، بعد فلسفه را شروع کنید. در نجف حضور در درس فلسفه را به‌طور کلی نهی می‌کردند؛ برخلاف حوزه قم که با زحمات مرحوم علامه طباطبایی و قبل از ایشان مرحوم امام علیه السلام تفکر عقلی فعال شد و حضور مباحث فلسفی و همچنین مباحث قرآنی و قرآن‌شناسی، رشد چشمگیری یافت. البته حوزه نجف در آن دوران، در عرصه مباحث فقهی و اصولی قوی‌تر از حوزه قم بود.

بخش دوم: انقلاب اسلامی؛ تغییر معادلات و تأثیرگذاری بر اروپا

تمام آنچه در بخش اول عرض کردم، مربوط به دوران پیش از انقلاب است. دوران انقلاب همه این معادله‌ها را برهم زد و امروز هیچ حوزه علمیه‌ای در دنیا نمی‌تواند در مقابل حوزه علمیه قم قد علم کند. حوزه علمیه قم، تبدیل به دریای بیکران علم و اندیشه شیعی شده است و با آنچه در پیش از انقلاب بود، به‌طور کامل متفاوت است. اما در سوی دیگر، حوزه علمیه نجف در نتیجه ضربه‌های سنگینی که از سوی حکومت صدام دریافت کرد، بسیاری از امتیازهای ذکر شده را از دست داد که البته امیدواریم این حوزه هم بتواند جایگاه خود را بازیابد.

وضعیت جامعه مسلمانان اروپا و آمریکا، پس از انقلاب اسلامی به‌طور کامل تغییر کرد. پیش از انقلاب، مسلمانان در جامعه اروپا و آمریکا فاقد هویت دینی بودند و اصولاً حضور هویت دینی جامعه مسلمان، به‌طور ناگفته و غیررسمی، ممنوع بود. یعنی هرچند مسلمانان در اروپا و آمریکا حضور گسترده‌ای داشتند، اما این حضور با هویت دینی نبود. مراکز اسلامی فعال در اروپا و آمریکا بسیار محدود بودند و مسلمانان از انجام و پای‌بندی به مواضع دینی خود شرم داشتند. آنها نمی‌توانستند در متن جامعه اعلام کنند که مسلمان هستند! بسیار نادر اتفاق می‌افتاد



که کسی با جرأت، هویت دینی و اسلامی خودش را اعلام کند و با این هویت دینی در جامعه احساس سربلندی داشته باشد.

حضور جنبش‌های اسلامی و تشکل‌های دینی در مجامع علمی و فرهنگی اروپا و آمریکا هیچ‌گاه مشاهده نمی‌شد و چیزی به نام نسل جوان مسلمان و فعال نداشتیم؛ جز تعدادی از دانشجویان کشورهای مسلمان که به‌عنوان محصل آمده بودند و در آنجا فعالیت می‌کردند. اما اینکه نسل جوان ساکن در جامعه اروپا یا آمریکا، خود در عرصه‌های دینی حضور فعالی داشته باشند، قبل از انقلاب به ندرت مشاهده می‌شد.

با تحقق انقلاب اسلامی ایران و بازتاب‌های رهبری امام نه‌تنها هویت اسلامی؛ بلکه «هویت دینی» در همه جوامع احیا شد. یعنی نه‌تنها هویت دینی جامعه مسلمین به آنها بازگشت؛ بلکه حتی مسیحیان اروپا هم تحرك جدیدی یافتند! البته ممکن است تحرك آنها واکنشی باشد که طبیعی است. چنین تحركی در جامعه مسلمین اروپا پیدا شد و ما هم اکنون شاهد احیای هویت اسلامی و هویت دینی مسلمانان در اروپا و آمریکا هستیم.

در طول تاریخ پیش از انقلاب، یعنی در طول ۲۰۰ سال حضور انبوه مسلمانان در انگلیس^۱ کمتر از ۳۰۰ مرکز اسلامی در این کشور تأسیس شده بود؛ در حالی که در دوران پس از انقلاب اسلامی تا امروز، بیش از ۲۲۰۰ مرکز و مسجد بزرگ اسلامی بر این تعداد افزوده شده است.^۲

۱. مسلمانان نخستین بار در سال ۷۱۰م از شمال آفریقا وارد اروپا شدند؛ اما تاریخ حضور بارز مسلمانان در انگلستان و برخی کشورهای دیگر اروپا، به اوایل قرن ۱۹م بازمی‌گردد. یعنی زمانی که دانشجویان کشورهای اسلامی برای تحصیل به اروپا اعزام شدند و گروه‌هایی از کارگران مسلمان نیز به کار در بنادر و کارخانجات اروپا پرداختند. هم‌اکنون جامعه ۳ میلیون نفری مسلمانان بریتانیا، بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی این کشور است که حدود ۱۵درصد از آنان را شیعیان تشکیل می‌دهند. با این وجود دولت بریتانیا اسلام را به‌عنوان یک دین به رسمیت نمی‌شناسد و تنها دین به رسمیت شناخته‌شده، مسیحیت پروتستانی انجیلی است. اولین تلاش جدی تشکیلاتی مسلمانان در انگلستان، تشکیل پارلمان اسلامی بریتانیا، متشکل از ۲۵۰ سازمان اسلامی در سال ۱۹۹۷ است که موفق به کسب شناسایی غیررسمی از سوی حکومت گردید. همچنین تعدادی از مسلمانان به پارلمان راه یافته‌اند و به عضویت مجلس عوام و اعیان درآمده‌اند.

۲. منظور از یک مرکز اسلامی در اروپا، محل عبادت و آموزش دین است که پس از مدتی محل گسترش دین و به‌تدریج، محل ارتباطات مسلمانان هم خواهد بود.



در حال حاضر، ادعای گزافی نیست اگر بگوییم که به‌طور تقریبی هر ماه يك مرکز اسلامی در انگلیس تأسیس می‌شود.^۱

امروزه در تمام نقاط اروپا و از جمله در جامعه انگلیس، شاهد حضور نسل جوان مسلمان در عرصه‌های دینی هستیم. در آنجا پیرمردها پرچم فعالیت‌های دینی را به دوش نمی‌کشند؛ بلکه عموماً جوانان هستند. هم‌اکنون تعداد انجمن‌های اسلامی دانشجویی در برخی کشورهای اروپایی، به‌ویژه انگلیس، از تعداد انجمن‌های اسلامی دانشجویی بسیاری از کشورهای اسلامی بیشتر است! نماز جمعه و جماعت تقریباً در همه دانشگاه‌ها هر هفته و هر روز برگزار می‌شود. من دو سال پیش، برای سخنرانی روز عاشورا در امپریال کالج لندن، از معتبرترین دانشگاه‌های انگلیس دعوت شدم. ابتدا با خودم گفتم شاید تعداد کمی از جوان‌ها جمع شده باشند؛ اما دیدم سالن بزرگی را از دانشگاه گرفته‌اند که پر از نسل جوان است. تعدادی از آنها ایرانی بودند و فارسی صحبت می‌کردند که باعث تعجب من شد؛ اما بعد متوجه شدم که اینها نسل جوان مهاجری هستند که پدرانشان پایبندی چندانی هم به دین ندارند!

حضور نسل جوان اروپا و آمریکا در عرصه فعالیت دینی، پدیده بسیار جدیدی است و نشان از رویکرد روبه‌رشد به فعالیت‌های تبلیغی، اسلامی، دینی و مخصوصاً شیعی در جامعه اروپا و آمریکا دارد. برای همین معتقدم یکی از دلایل راه‌افتادن جریان تهاجم آمریکا و غرب علیه دین و حرکت دینی در جهان، تحت عنوان مبارزه با تروریسم، واکنش به گسترش اندیشه دینی و اسلامی در جهان غرب بود. آنها با حرکت روبه‌رشد دینی و حتی شیعی در متن جامعه اروپا و آمریکا مشکل پیدا کرده‌اند و به روش‌های مختلف با گسترش دین و فعالیت‌های دینی مبارزه می‌کنند. خطرناک‌ترین و مهم‌ترین این شیوه‌ها «نفوذ» است که نه‌تنها در مجموعه‌های دینی فعال در اروپا و آمریکا، بلکه حتی در دستگاه روحانیت شیعه هم مطرح است و برای این منظور، تلاش‌های گسترده‌ای از سوی سازمان‌های مخفی جاسوسی انگلیس، اسرائیل و آمریکا دیده

۱. مراکز اسلامی انگلیس با توجه به زبان و قومیت اعضا به سه دسته عمده مراکز عرب‌زبان‌ها، مراکز اردوزبان‌ها و مراکز فارسی‌زبان‌ها تقسیم می‌شوند.



می‌شود. یکی از اهداف حمله آمریکا و غرب به عراق، جدا کردن شیعیان عراق از انقلاب ایران و نیز ایجاد یک محور شیعه وابسته در مقابل جریان شیعی برخوردار از انقلاب ایران است. هدف دیگری را هم پیگیری می‌کنند که نفوذ در تشکیلات دینی جامعه شیعی است.

پرسش و پاسخ

محیط عربی؛ محیطی ضد فلسفه

با وجود ارتباط بیشتر حوزه نجف با مجامع علمی زمان، تفکر عقل‌گرایی و گرایش به فلسفه کمتر و ضعیف‌تر از سایر حوزه‌ها بوده است. چراکه اتفاقاً همین ارتباط با محیط بیرون که عمدتاً با محیط عربی بوده است، نه تنها تأثیر مثبتی بر فعالیت فلسفی و عقلانی حوزه نجف نداشت، بلکه شاید همین ارتباط، دلیل ضعف تفکر عقلانی و فلسفی در این حوزه باشد. زیرا محیط عربی، اساساً محیطی فلسفه‌زدا است و نه تنها در عراق، بلکه در جوامع اهل سنت و جهان عرب، حضور تفکر فلسفی کاملاً کم‌رنگ و ناپیداست.^۱

غرب و خطر نفوذ در حرکت‌های دینی

روش انگلیس، کشورهای اروپایی و نیز آمریکا در برخورد با حرکت‌های دینی و به‌ویژه حرکت‌های شیعی، با یکدیگر متفاوت است. مهم‌ترین شیوه انگلیس، نفوذ است؛ نه برخورد رودررو. مشی سیاسی انگلیسی‌ها برای خالی کردن زیر پای یک جریان سیاسی یا فکری، معمولاً این‌گونه نیست که جلوی آن را سد کنند؛ بلکه از روش نفوذ در تشکیلات استفاده می‌کنند. آنها در داخل خود تشکیلات، نیرو تولید می‌کنند تا به تدریج و با حوصله، تشکیلات را از کارآمدی بیندازد، و آن را به یک مجموعه یا نهاد بی‌خاصیت تبدیل کند و یا از مسیرش منحرف کند. گرچه به‌تازگی در جاهایی که می‌بینند مدیریتش برایشان سخت می‌شود، مقداری محدودیت اعمال می‌کنند؛ اما محدودیت‌ها خیلی کم‌رنگ و با احتیاط است. بنده در این زمینه نمونه‌های متعددی

۱. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: سیدحسین نصر و الیور لیمن، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۲۹-۴۰ و ج ۵، ص ۱۳۷-۲۱۰.



را دیده‌ام و تنها از روی حدس، تحلیل، تخمین و گمان سخن نمی‌گویم. آمریکایی‌ها هم از همین شیوه استفاده می‌کنند؛ اما بیشتر اوقات به دلیل خودبرتربینی و غروری که دارند، به برخورد صریح، بی‌پرده و با اعمال قدرت روی می‌آورند و به روش مسلحانه و سرکوب می‌انجامد. بنابراین اغلب جریان‌های انحرافی موجود در جهان اسلام، از قبیل القاعده، بابی‌گری، وهابی‌گری، قادیانی‌گری، بهایی‌گری، مدعیان مهدویت یا ملاقات با امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه و غیره دست‌ساز انگلیسی‌هاست. یعنی یا با نفوذ درون سازمان‌های مذهبی و یا با مذهب‌سازی و مذهب‌تراشی کار خودشان را پیش می‌برند.

از جمله خطرهایی که جامعه ما را تهدید می‌کند، خطر نفوذ در بدنه سازمان روحانیت است. آنها می‌خواهند عراق و نجف را پایگاهی برای این نفوذ قرار دهند. ما باید نگران باشیم و بزرگان حوزه نجف نیز باید نگران باشند و ترتیبی بدهند که حوزه نجف از این خطر مصون باشد. من یقین دارم که آنها برای نفوذ در بدنه روحانیت و حتی مرجعیت شیعه، از طریق حوزه نجف و حتی از طریق حوزه قم نقشه دارند و بزرگان ما در این دو حوزه بزرگ و مهم، باید با هوشیاری عمل کنند و راه را برای نفوذ ببندند.

شیعه از نگاه غرب

نگاه عامه مردم، سردمداران، سیاست‌مداران، متفکران و خواص جامعه اروپایی به اسلام و تشیع با یکدیگر متفاوت است. عامه مردم اروپا تا قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر، نگاه بسیار مثبتی داشتند که این نگاه مثبت نیز در حال گسترش بود. مسلمانان نیز در جامعه اروپایی، جایگاه قوی و خوبی داشتند. اما پس از ۱۱ سپتامبر، سیل تبلیغات منفی به انحای مختلف و با روش‌های مختلف برای سیاه‌نشان‌دادن کل مسلمانان، به‌ویژه شیعه و خطرناک جلوه‌دادن آنان بکار گرفته شد که اثر خود را گذاشته است. این حرکتی که امروز از آن به اسلام‌هراسی تعبیر می‌کنند، چنین القا می‌کند که اسلام و مسلمانان، مهم‌ترین خطر جامعه بشری در آینده هستند!

با این حال در قشر متفکر و به‌ویژه دانشجوی، تمایل زیادی نسبت به اسلام و تشیع مشاهده



می‌شود. از يك سو بدنه جامعه نوعی نگرش منفی دارد و از سوی دیگر جامعه متفکر، رویکرد مثبتی به اسلام دارد که گرچه عام و پیدا نیست؛ اما نیرومند است. البته سیاست‌مداران و تصمیم‌گیرندگان، وضعیتشان با بدنه جامعه کاملاً متفاوت است. آنها امروز به‌جد، اسلام و ایران را در میان جغرافیای اسلام، خطر اول می‌دانند.^۱

مراحل منزوی کردن ایران شیعی از جهان اسلام

سیاست‌مداران و تصمیم‌سازان غرب می‌خواهند جامعه شیعی ایران را از مسلمین و نیز از شیعیان جهان جدا کنند و در یک کلام، استراتژی آنها انزوای ایران است. این راهبرد از نگاه غربی‌ها در سه مرحله تدارک شده است:

الف. جداسازی ایران از جامعه مسلمانان جهان: دشمنان می‌خواهند بین مسلمانان جهان و ایران جدایی بیفکنند تا به انزوای ایران از جامعه اسلامی بیانجامد. به‌گونه‌ای که مسلمان مصری، الجزایری، سودانی و... ایران را به‌عنوان الگوی خود نپذیرد. البته متأسفانه باید بگویم که غربی‌ها در پیاده کردن این استراتژی، از رسانه‌های گروهی ما بهترین استفاده را کرده‌اند! برای مثال صداوسیما و ما وقتی افغانی‌ها یا عراقی‌ها را به‌گونه‌ای نمایش می‌دهد و به احساسات ملی‌گرایی و ناسیونالیستی دامن می‌زند، نتیجه‌اش از دست‌رفتن پایگاه ما در بین اعراب بوده است. همه ما ایرانی هستیم و به ایران‌مان هم افتخار می‌کنیم؛ ولی اگر بخواهیم جامعه‌ای داشته باشیم که جایگاهی میان جامعه مسلمین داشته باشد، نباید گرایش‌های ناسیونالیستی را این قدر پُررنگ کنیم. سرودهای اسلامی در صداوسیما کنونی در مقایسه با ۱۵ تا ۲۰ سال پیش به‌شدت کم‌رنگ شده است.

باید توجه داشته باشیم که رفتار ما در داخل ایران، سبب تحریک جامعه بین‌الملل علیه ما نشود. غلبه ایرانیت بر اسلامیت، به فروکاستن اقتدار و وجهه اسلامی ما در میان جوامع اسلامی

۱. به‌عنوان نمونه و برای آشنایی با تصویرسازی غرب از شیعه، رک: تصویر شیعه در دایره المعارف آمریکانا، مؤسسه شیعه‌شناسی.



می‌انجامد. امروز در عراق، پاکستان و افغانستان، تبلیغات سوئی علیه انقلاب ایران می‌شود و رسانه‌های داخلی و خارجی ما هم متأسفانه در این عرصه کار مهمی نمی‌کنند! به نظر می‌آید توجهی به این نکته وجود ندارد.

ب. جدا کردن شیعیان ایران از سایر شیعیان جهان: دشمنان ایران می‌خواهند شیعیان ایران را از شیعیان عراق، پاکستان، افغانستان و غیره جدا کنند و رسماً تشیع ایرانی را مطرح می‌کنند؛ به گونه‌ای که گویا ربطی به تشیع در دیگر نقاط جهان ندارد!

ج. جدا کردن مرجعیت و روحانیت ایران از جامعه شیعه غیرایرانی: امروز یکی از هدف‌های دشمن این است که جمعیت ما را پریشان و منزوی کند و ایران، قم و روحانیت فعال حوزه را از بدنه جامعه شیعه جدا کند. طرح مرجعیت فارسی در مقابل مرجعیت عربی و یا مرجعیت قم در مقابل مرجعیت نجف، به همین منظور است تا بتوانند مرجعیت قم و مرجعیت فارسی را منزوی کنند.

حضور معماگونه امام علیه السلام در نجف

یکی از اهداف تبعید امام به نجف این بود که دستگاه مرجعیت نجف را نسبت به امام، به موضع‌گیری و اداری کنند و امام توسط حوزه نجف از اعتبار ساقط شود. بنابراین اگر حضرت امام به هر شکل با حوزه و دستگاه‌های مرجعیت نجف درگیر می‌شد، نمی‌توانست رسالتش را در ایران به انجام برساند. دستگاه‌های مرجعیت در عراق، ابزارهای کافی برای از اعتبار انداختن شخصیت‌های حوزوی را داشتند. افراد زیادی در تاریخ حوزه علمیه نجف به این بلا دچار شده بودند؛ مثلاً معروف است که در جریان مرجعیت سید محمد، فرزند مرحوم صاحب عروه که در فضل و دین و ورع، تقریباً متفق علیه بود، با یک استفتاء کوچک، او را منزوی و از اعتبار ساقط کردند! از او استفتاء می‌کنند که آیا «أشهد أن علیاً ولی الله» جزو اذان است یا نه؟ وی پاسخ می‌دهد که «جزو اذان نیست». همین استفتاء را همه جا منتشر کردند که سید چنین ادعایی دارد و معنایش این است که این فراز باید از اذان برداشته شود و اگر این شخص مرجع شود، از تشیع



چیزی باقی نمی‌ماند! با چنین شگردی او را کاملاً ساقط کردند!

رژیم می‌خواست امام را هم درگیر این رقابت‌ها کند؛ ولی امام علیه السلام هوشمندانه عمل کرد. مبنای ایشان این بود که در کارهایی که احساس رقابت با مراجع دیگر به وجود می‌آمد، به هیچ وجه وارد نمی‌شد. برای مثال یکی از کارهای مخصوص مراجع در نجف، برگزاری مجلس ختم، به ویژه برای شخصیت‌های بزرگ بود. برگزاری مجلس ختم، مساوی بود با اینکه بلندگوی حرم حضرت علی علیه السلام روزی چند مرتبه اعلام کند که فلان مرجع بزرگ شیعه برای فلان شخصیت، مجلس ختم گرفته است. گاهی همین مجلس ختم‌ها بعضی را به مقام مرجعیت می‌رساند! در دوران حضور امام در نجف، شخصیت‌های بسیاری از دنیا رفتند؛ اما هر چه اطرافیان به امام علیه السلام اصرار می‌کردند که مجلس ختم بگیرد، ایشان نمی‌پذیرفت.^۱ اگر امام علیه السلام چنین تدبیری نمی‌داشت، بعضی از طرفداران مراجع دیگر را به تحریک وامی‌داشت که به اینجا آمده است تا بساط مرجعیتش را پهن بکند و در عراق نفوذ کند و حوزه‌های نفوذ ما را تحت تأثیر قرار دهد! بنابراین امام علیه السلام در عراق متصدی مرجعیت نشد و اجازه نداد که مرجعیتش ترویج شود. مرحوم آقای خاتم‌یزدی علیه السلام می‌گفت: پس از فوت مرحوم حکیم در سال ۱۳۴۸ ش، برخی علمای بانفوذ بغداد و برخی شهرها خدمت امام آمدند که از مرجعیت ایشان در مقابل مرجعیت آقای خوبی ترویج کنند؛ اما حضرت امام علیه السلام قبول نکردند.^۲

بعضی اشکال می‌کردند که چرا امام در مسایل سیاسی عراق وارد نمی‌شود؛ اما از نظر ایشان ورود به مسایل سیاسی عراق دو مشکل داشت. یکی اینکه احساس رقابت با مراجع عراق بوجود می‌آمد و اختلاف نظرهای احتمالی چه بسا به اصطکاک و نزاع می‌انجامید. دوم اینکه از مسئله اصلی که درگیری با رژیم ایران بود، باز می‌ماند. امام علیه السلام به خوبی می‌دانست که برای

۱. در مدت حضور امام در نجف، آیات عظام سید محسن حکیم و سید محمود شاهرودی رحلت کردند؛ اما حضرت امام برای پرهیز از شائبه مرجعیت، برای آنها مجلس ختم اول و دوم نگرفتند و فقط در ایام چهارم، مجلسی برپا می‌کردند. ر.ک: عبد الوهاب فراتی، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (ج ۲: امام خمینی در تبعید)، ص ۴۲ و ۵۰.

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آیت الله خاتم‌یزدی، صص ۱۰۲-۱۰۳.



موفقیت در حرکتی که شروع کرده است، بایستی تمام توان، امکانات و اعتبار خود را در نقطه هدف، که رژیم شاه بود، متمرکز کند و پراکنده کردن توان، او را از این هدف بازمی داشت؛ بنابراین از اینکه حرکت خود را در حوزه نجف گسترش دهد، ابا داشت.

حضور امام در حوزه نجف، حضوری علمی و معنوی بود و همه امام را به عنوان یک عالم و شخصیت اخلاقی بزرگ قبول داشتند. رژیم وقت ایران تصور می کرد که اگر امام به نجف برود، از نظر علمی منزوی خواهد شد؛ اما جالب این بود که از همان روزهای اول حضور در نجف، یکی از قوی ترین حوزه‌های درسی آنجا را تشکیل داد. تاجایی که بسیاری از بزرگان، فضلا و علمای برجسته حوزه نجف در درس امام حضور پیدا کردند و تنها دروس مراجع درجه اول عراق، مثل مرحوم حکیم و مرحوم خوبی را می شد با آن مقایسه کرد. امام از نظر معنوی جایگاه بسیار والایی در حوزه نجف پیدا کرد؛ بدنه حوزه و حتی عرب‌ها و غیرایرانی‌ها ایشان را به عنوان یک عالم متقی و منبع اخلاق و معنویت قبول داشتند و در درس‌های اخلاق امام، خیلی از طلبه‌های غیرایرانی هم که فارسی متوجه می شدند، شرکت می کردند.

ضرورت ارتباطات اجتماعی در کنار تقویت بنیه علمی

به یقین انسان در یک دوره باید تمرکز علمی داشته باشد و در کنار آن با مراکز علمی هم مرتبط باشد؛ یعنی هرچند ابتدا باید به قوی شدن بنیه علمی پرداخت، اما این فعالیت علمی نباید منجر به ضعف رابطه طالب علم با جامعه و محیط علمی پیرامون او شود. کسی که بنیه علمی قوی نداشته باشد، نه در عرصه تبلیغ چنان توفیقی خواهد یافت و نه در عرصه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی. چه بسا ضعف علمی منجر به انحراف انسان شود؛ به ویژه وقتی با بنیه علمی ضعیف، جایگاه اجتماعی بالایی پیدا می کند که هم خود و هم اطرافش را به انحراف می کشاند. یکی از دلایلی که برخی بزرگان، حتی با سابقه پنجاه-شصت ساله، دچار خطب‌های بزرگ فکری یا سیاسی می شوند، ضعف علمی آنهاست. اما در کنار تقویت بنیه علمی، حفظ ارتباط و معرفت به اوضاع روزگار هم ضروری است؛ زیرا در غیر این صورت نمی توانیم از آن مایه‌های علمی بهره‌برداری کنیم.



برای مطالعه بیشتر (به تفکیک ریزمحورها)

الف. شیعه و تمدن اسلام و ایران

۱. احمد، اکبر، اسلام از آغاز تا امروز، مترجم: اردشیر اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، دوم، ۱۳۹۰.

۲. احمدی، سید عباس، ایران، انقلاب اسلامی و ژئوپلیتیک شیعه، اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۰.

۳. حسینیان، روح‌الله، چهارده‌سال رقابت ایدئولوژیک در ایران ۱۳۴۳-۱۳۵۶، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۸۳.

۴. معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم: شناسه معرفی مراکز اسلامی خارج از کشور، قم: معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۸۴.

۵. طاهری، سید مهدی، بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری مسلمانان (مجموعه مقالات)، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، نسخه الکترونیکی.

۶. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرآیند تکامل؛ نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: کویر، اول، ۱۳۸۹.

۷. منبع‌شناسی امام خمینی و انقلاب اسلامی: (کارنامه منابع پیرامون امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی ایران)، ۲ ج، تهران: موسسه اطلاع‌رسانی اسلامی مرجع، اول، ۱۳۸۹.

۸. نقیب‌زاده، احمد و وحید امانی زوارم، نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، اول، ۱۳۸۲.

۹. ولایتی، علی‌اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ویراست جدید در ۲ جلد، تهران: وزارت امور خارجه (مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی)، ۱۳۸۷.

۱۰. _____، تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: چوگان، اول، ۱۳۸۸.

۱۱. _____، نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران: امیرکبیر، اول، ۱۳۸۹.

ب. حوزه‌های علمیه و مراکز اسلامی

۱۲. اخلاقی، محمدعلی، شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه، تهران، مؤسسه شیعه‌شناسی، اول، ۱۳۸۴.

۱۳. انصاری‌قمی، ناصرالدین، اختران قم (زندگی علمای قمی در قرن چهاردهم)، قم: دلیل ما، ۱۳۸۹.

۱۴. پسندیده، محمود، حوزه علمیه خراسان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، اول، ۱۳۸۵.

۱۵. جعفریان، رسول، برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.



بخش دوم: رویکردها و رهاوردها | ۱۰۰۱

| نشر اندیشه شیعی در حوزه‌های علمیه قم، نجف و لندن |

۱۶. جمعی از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم، مدیریت تحول در حوزه‌های علمیه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۹.
۱۷. جمعی از نویسندگان مجله حوزه، نوسازی و تحول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۹.
۱۸. حرزالدین، محمدحسین، تاریخ النجف الأشرف، ۳ جلد، قم: دلیل ما، اول، ۱۳۸۵.
۱۹. حکیمی، محمدرضا، هویت صنفی روحانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۶۰.
۲۰. حوزه و روحانیت در آیین رهنمودهای مقام معظم رهبری، ۲ جلد، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۵.
۲۱. خامنه‌ای، سید علی، گزارشی از سابقه تاریخی و اوضاع کنونی حوزه علمیه مشهد، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا (علیه السلام)، اول، ۱۳۶۵.
۲۲. دجیلی، جعفر، موسوعه النجف الأشرف، ۱۲ جلد، بیروت: دارالأضواء، اول، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۲۳. دهشور، سلمان، نگاهی به مکاتب اجتهادی نجف، قم و . . . در گفتگو با استاد شب‌زنده‌دار، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۶۷، تابستان ۱۳۹۰.
۲۴. سیدکباری، علیرضا، حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، تهران: امیرکبیر، اول، ۱۳۷۸.
۲۵. شعبان‌زاده، بهمن، تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۸۴.
۲۶. شیرخانی، علی و عباس زارع، تحولات حوزه علمیه قم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۸۴.
۲۷. صلح‌میرزایی، سعید، حوزه و روحانیت (برگرفته از بیانات آیت‌الله سید علی خامنه‌ای)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۹۰.
۲۸. عقبی بخشایشی، عبدالرحیم، یک‌صدسال مبارزه روحانیت مرفی؛ از میرزای شیرازی تا امام خمینی، ۴ ج، قم: دفتر نشریه نوید اسلام، اول، ۱۳۵۸.
۲۹. علم‌الهدی، منصور، درآمدی بر شناخت حوزه و روحانیت، قم: نصاب، دوم، ۱۳۸۰.
۳۰. کرجی، علی، قم و مرجعیت، قم: انتشارات زائر، اول، ۱۳۸۴.
۳۱. مجله حوزه، ش ۱۵۵ تا ۱۵۷ (ویژه حوزه و جهان اسلام، در دو جلد).
۳۲. مطهری، مرتضی، روحانیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۵.
۳۳. معاونت پژوهشی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تبیان، دفتر دهم: روحانیت و حوزه‌های علمیه



از دیدگاه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، دوم، ۱۳۷۸.
۳۴. نوروزی، علیرضا، مشاهیر حوزه علمیه خراسان: نگاهی به زندگی‌نامه و خاطرات علما و بزرگان حوزه علمیه خراسان، ۲ جلد، مشهد: نسیم رضوان، اول، ۱۳۹۰.

ج. اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعیان در عراق و دنیای غرب

۳۵. ایوان یازیک حداد و آدیر. ت. لومیس، گسترش ارزش‌های اسلامی در ایالات متحده آمریکا، ترجمه افضل وثوقی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۷۱.

۳۶. تقی‌زاده‌داوری، محمود، تصویر شیعه در دائره‌المعارف امریکانا (ترجمه و نقد مقالات شیعی دائره‌المعارف امریکانا)، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، دوم، بهار ۱۳۸۴.

۳۷. خداحلی‌پور، محمود و فهیمه وزیری، اسلام و مسلمانان در فرانسه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.

۳۸. رحیمی، عبدالحلیم، تاریخ جنبش اسلامی در عراق ۱۹۰۰-۱۹۲۴، ترجمه جعفر دلشاد، اصفهان: چهارباغ، اول، ۱۳۸۰.

۳۹. سبیتی، محمدهادی، حزب الدعوة الإسلامية حقائق و وثائق، دمشق: المؤسسة العربية للدراسات والبحوث الإستراتيجية، ۱۴۱۹.

۴۰. طارق رمضان، مسلمانان غرب و آینده اسلام، ترجمه: امیر رضایی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶.

۴۱. العلوی، حسن، شیعه و حکومت در عراق، ترجمه: محمدنبی ابراهیمی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۶.

۴۲. متقی‌زاده، زینب، جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس، قم: موسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.

۴۳. محقق، سیدعدنان و زهرا عالی، جایگاه و نقش عشایر در تحولات سیاسی عراق، فصلنامه خاورمیانه، ۱۳۸۸، ش ۵۷.

۴۴. مریچی، شمس‌الله، مبانی فکری و زمینه‌های اجتماعی جریان‌های معاصر عراق، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۷.

۴۵. معاونت بین‌الملل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مسلمانان اروپا و آمریکا، تهران: الهدی، اول، ۱۳۸۶.



۴۶. موسوی، سید مهدی، مسلمانان اروپا و امریکا، ترجمه مجموعه مقالات، قم: کیش مهر، ۱۳۸۴.
۴۷. وزیری، فهیمه، اسلام و مسلمانان در انگلستان، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۴۸. ویلی، جویسان، نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.

د. متفرقه

۴۹. ابراهیمی‌پور، قاسم، نقد و بررسی نظریه تکوین عقل عربی، معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱۳۸۹، ش ۱.
۵۰. اخوان اخوان صراف، زهرا، مکتب اجتهادی آیت‌الله بروجردی، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۷.
۵۱. اسماعیلی، حمیدرضا، دین و سیاست در اندیشه سیاسی معاصر، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، اول، ۱۳۸۶.
۵۲. آزاد، مهرداد، محمدکاظم بهنیا، محمدرضا نعمانی و ناصر بهرامی‌راد، خاطرات و ناگفته‌ها از زندگی شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۳.
۵۳. باقی، عمادالدین، روحانیت و قدرت (جامعه‌شناسی نهادهای دینی)، تهران: سرایی، اول، ۱۳۸۳.
۵۴. برای آشنایی با حوزه و مدارس نجف، رک: مقالاتی از حضرات آیات سید احمد مددی، محسن اراکی، سید علی اکبر حایری و محمداسحاق فیاض در مجله پژوهش و حوزه، ش ۱۶، ۱۳۸۲.
۵۵. بهمن شعبانزاده، تاریخ شفاهی مدرسه حقانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مهر ۱۳۸۴.
۵۶. تبرائیان، صفاءالدین، احیاگر حوزه نجف؛ زندگی و زمانه آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۸۷.
۵۷. تسخیری، محمدعلی، فرصت‌های در اختیار و تهدیدهای فراروی جهان اسلام (گفت‌وگو)، مجله حوزه، ش: ۱۵۵-۱۵۶، ویژه حوزه و جهان اسلام.
۵۸. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، قم: مؤلف، ششم، ۱۳۸۵.
۵۹. —، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ۲ جلد، تهران: علم، اول، ۱۳۸۸.
۶۰. —، مروری بر زمینه‌های فکری التقاط جدید در ایران، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۷.
۶۱. جمعی از پژوهشگران، گلشن ابرار، جلد ۲ و ۳، قم: نشر معروف، اول، ۱۳۸۲.



۶۲. حب‌الله، حیدر، جایگاه علوم عقلی در جهان عرب معاصر در گفت‌وگو با استاد حیدر حب‌الله، پژوهش، ش ۱۸.

۶۳. حسینی (اسدآبادی)، سید جمال‌الدین، رسائل فی الفلسفه والعرفان، آماده‌سازی و مقدمه: هادی خسروشاهی، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامیه، اول، ۱۴۲۱ق.

۶۴. حسینی (اسدآبادی)، سید جمال‌الدین، تاریخ اجمالی ایران و تتمه البیان فی تاریخ الأفغان و البیان فی الإنجلیز و الأفغان، إعداد و تقدیم هادی خسروشاهی، قم: مرکز بررسیهای اسلامی، ۱۳۷۸.

۶۵. حسینی، حسن، جاودان خرد، مجموعه مقالات دکتر سید حسین نصر، ج ۱، تهران: سروش، اول، ۱۳۸۲.

۶۶. خسروشاهی، سید هادی، نامه‌ها و اسناد سیاسی تاریخی از: سید جمال‌الدین حسینی (اسدآبادی)، تهران: کلبه شروق و قم: مرکز بررسی‌های اسلامی، اول، ۱۳۷۹.

۶۷. دارابی، علی، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۸.

۶۸. دبیرخانه نهضت آزاداندیشی (دفتر دوم و سوم و چهارم مجموعه گفت‌وگو)، همان، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴.

۶۹. دبیرخانه نهضت آزاداندیشی، درآمدی بر آزاداندیشی و نظریه‌پردازی در علوم دینی (دفتر اول مجموعه مقالات)، قم: حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۸۳.

۷۰. دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، روزشمار انقلاب اسلامی، ۲ جلد، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۷.

۷۱. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، ۱۱ جلد، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، اول، ۱۳۶۰.

۷۲. رجیبی (دوانی)، محمدحسن، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه (دوره قاجار)، ۴ جلد، تهران: نشر نی، اول، ۱۳۹۰.

۷۳. زرهانی، سید احمد، چالش‌های امروز جامعه ما، سیری در آفات انقلاب اسلامی ایران، تهران: دانش و اندیشه معاصر، اول، ۱۳۸۴.

۷۴. زکریایی، محمدعلی، جامعه‌شناسی روشنفکری دینی، تهران: آذریون، اول، ۱۳۷۸.

۷۵. سلیمی، حشمت‌الله، مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۸۶.

۷۶. شیخ فرشی، فرهاد، تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، تهران: مرکز



- اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۷۹.
۷۷. شیرخانی، علی، حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۷۷.
۷۸. صفت گل، منصور، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: خدمات فرهنگی رسا، اول، ۱۳۸۱.
۷۹. ضمیری، محمدرضا و علی باقری فر، همایش ملی مناسبات روحانیت و نسل جوان، مهرماه ۱۳۸۸، مجموعه مقالات علمی، ۲ جلد، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۸.
۸۰. طالبی، محمدعلی، عباس محمود العقاد مناهجه، آرائه و معارکه النقدیه، تهران: انتشارات حروفیه، اول، ۱۳۸۲.
۸۱. طهرانی، محمدحسین حسینی، سر الفتوح، ناظر بر پرواز روح به ضمیمه رساله فقهای حکیم، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، اول، ۱۴۳۳ق.
۸۲. عارفی، محمد اکرم، اندیشه سیاسی آیت الله خویی، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۶.
۸۳. العقاد، عباس محمود، الإنسان فی القرآن، قاهره: دار نهضة المصر، بی تا.
۸۴. —، الفلسفه القرآنیه، همان.
۸۵. —، عبقریه الإمام علی (رض)، بیروت: المكتبه العصریه، ۲۰۰۶.
۸۶. —، مطالعات فی الکتب والحیاه، القاهره: دارالمعارف.
۸۷. —، المرأه فی القرآن، همان.
۸۸. علویان، مرتضی، روحانیت و جامعه‌پذیری سیاسی، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، اول، ۱۳۸۳.
۸۹. عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: نشر کتاب سیاسی، چهارم، ۱۳۷۰ش.
۹۰. عیوضی، محمدرحیم، سیر جریان روشنفکری در ایران و عملکرد آن در رویایی با غرب، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۷.
۹۱. فراتی، عبدالوهاب، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (ج ۲): امام خمینی در تبعید، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۸۴.
۹۲. —، روحانیت و انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۹.



۹۳. ———، روحانیت و تجدد با تأکید بر جریان‌های فکری سیاسی حوزه علمیه قم، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۹.
۹۴. قریشی، سیدمجتبی، صلاحیت‌های دادگاه‌های انقلاب اسلامی (آراء وحدت رویه و نظریات مشورتی)، قم: مدین، اول، ۱۳۷۶.
۹۵. کاظمی، پرویز، روحانیت و انقلاب اسلامی (چکیده نشست‌ها، گفتگوها و مقالات)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۹.
۹۶. لک‌زایی، نجف، تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۹۰.
۹۷. محمدی، منوچهر، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، ۱۳۸۵.
۹۸. مددیپور، محمد، سیر تفکر معاصر، ۵ جلد، تهران: تربیت، اول، ۱۳۷۲.
۹۹. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، خاطرات آیت‌الله خاتم‌زیدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۸۱.
۱۰۰. میرجی، شمس‌الله، چالش‌های فراروی غرب و مسلمانان (مجموعه سخنرانی دکتر مظفر اقبال)، ترجمه: سید عبدالمجید طباطبایی، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۷.
۱۰۱. موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، ۳ جلد، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، اول، ۱۳۸۵.
۱۰۲. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، یادنامه علامه طباطبایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۰۳. موسوی‌آشان، سیدمهدی، زندگینامه شهید آیت‌الله علی قدوسی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، شهریور ۱۳۸۴.
۱۰۴. میرخلیلی، سید جواد، روحانیت و انقلاب اسلامی (نشست‌ها و گفتگوها)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۸۹.
۱۰۵. میرسلیم، مصطفی، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، اول، ۱۳۸۴.
۱۰۶. نجفی، موسی، حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و



بخش دوم: رویکردها و رهاوردها | ۱۰۰۷

| نشر اندیشه شیعی در حوزه‌های علمیه قم، نجف و لندن |

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، دوم، ۱۳۸۷.

۱۰۷. نجفی اصفهانی (ابوالمجد)، محمدرضا، دیوان ابی‌المجد، تحقیق أحمد الحسینی، قم: دارالذخائر، ۱۴۰۸.

۱۰۸. نصر، سید حسین و الیور لیمن، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۱، تهران: حکمت، اول، ۱۳۸۳.

۱۰۹. ———، تاریخ فلسفه اسلامی، ج ۵، تهران: حکمت، اول، ۱۳۸۸.

۱۱۰. نعمانی، محمدرضا و قاسم غضبانپور، آیت‌الله‌العظمی شهید سید محمدباقر صدر: بررسی مستند زندگی و جهاد آیت‌الله‌العظمی شهید سید محمدباقر صدر، تهران: فرهنگ سبز، اول، ۱۳۸۸.

۱۱۱. نعمانی، محمدرضا، شهید الامه و شاهدها، ۲ جلد، قم: موتر العالمی للإمام‌الشهید الصدر، اول، ۱۳۷۹.

۱۱۲. نعیمیان، ذبیح‌الله، حوزه نجف و رویکردهای روان‌شناسانه انقلاب، پگاه حوزه، آبان ۱۳۸۳، ش ۱۴۶.

۱۱۳. نقیب‌زاده، احمد و وحید امانی‌زوارم، نقش روحانیت شیعه در پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اول، ۱۳۸۲.

۱۱۴. واتقی، صدر، سید جمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، تهران: انتشارات پیام، دوم، ۱۳۳۵.

۱۱۵. واعظی، حسن، استراتژی سلطه: تهدیدات، راهبردها، رسالت روشنفکران و آینده ایران، تهران: سروش، دوم، ۱۳۸۳.